

# آگاهی‌هایی درباره تشیع در صعید مصر در سده هفتم هجری

بر اساس کتاب «الطالع السعید»، اثر  
کمال الدین ادفوی (۶۸۵-۷۴۸)

احمد خامه‌پار

منطقه «صعید» سرزمین وسیعی در طرفین رود نیل در جنوب مصر است که شهرهای مهمی از قبیل اُسوان، قوص، قِفت، اِخمیم و بَهنَسا (به ترتیب از جنوب تا شمال) در آن قرار دارد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد در زمینه تاریخ تشیع در منطقه، پژوهش علمی مناسبی صورت نگرفته است. نویسنده کتاب شیعه در مصر اشاره کرده است که شهرهای جنوب مصر، شامل اُسوان، اَسنا، اُدفو، اَرْمَنَت و قِفت تا دوره‌ای متأخر از شهرهای شیعه‌نشین بوده است،<sup>۲</sup> اما شواهد تاریخی قابل اعتنایی در این زمینه به دست نمی‌دهد.

با این حال در برخی منابع تاریخی می‌توان شواهد و نشانه‌هایی از حضور و انتشار تشیع در این منطقه در سده‌های میانی به دست آورد. از مهم‌ترین منابعی که آگاهی‌های تاریخی ارزشمندی درباره تشیع و برخی اعلام شیعه در منطقه صعید مصر، به‌ویژه در سده هفتم هجری به دست می‌دهد، می‌توان به کتاب الطالع السعید، تألیف کمال الدین ادفوی (۶۸۵-۷۴۸) اشاره کرد. پیش از ارائه این شواهد و آگاهی‌ها، به معرفی مختصر این کتاب و مؤلف آن می‌پردازیم.

عنوان کتاب «الطالع السعید» در نسخه‌های خطی و چاپی آن به اختلاف ذکر شده است. این اثر تا کنون دو بار تصحیح و منتشر شده است. بار اول با عنوان «الطالع السعید الجامع لأسماء الفضلاء و الرواة بأعلى الصعید»، به کوشش امین عبدالعزیز که از سوی «المطبعة الجمالیة» در سال ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م در مصر

چکیده:

کتاب «الطالع السعید» تألیف کمال الدین ادفوی از مهم‌ترین منابعی است که آگاهی‌های تاریخی ارزشمندی درباره تشیع و برخی اعلام شیعه در منطقه صعید مصر، به‌ویژه در سده هفتم هجری به دست می‌دهد. نویسنده در نوشتار حاضر، پس از معرفی مختصر کتاب مذکور و مؤلف آن، شواهد و نشانه‌هایی از حضور و انتشار تشیع در این منطقه در سده‌های میانی ارائه می‌نماید.

کلیدواژه:

تشیع، منطقه صعید، مصر، کتاب «الطالع السعید»، کمال الدین ادفوی، تاریخ تشیع، اعلام شیعه، شخصیت‌های شیعه.

۱. معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. الشیعة فی مصر من الامام علی حتی الامام الخمینی، صالح الوردانی، ص ۷۴.

منتشر شده است. بار دوم نیز با عنوان «الطالع السعید الجامع اسماء نجباء الصعید»، به کوشش سعد محمد حسن و بازبینی طه الحاجری در سال ۱۹۶۶م از سوی الدار المصریة للتألیف و الترجمة منتشر شده است. مبنای ما در این نوشتار چاپ دوم این کتاب بوده است.

الطالع السعید منبع تاریخی ارزشمندی است که اطلاعات قابل توجه و منحصر به فردی در تراجم اعلام منطقه صعید و شهرهای مختلف آن همچون قُوص، آسوان، آسنا، اُدُفُو، آرْمَنَت، قنا و قفط به دست می‌دهد و ابعاد گسترده‌ای از فرهنگ و تمدن اسلامی در این منطقه را در سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم هجری روشن می‌کند.

مؤلف این کتاب، کمال‌الدین ابوالفضل جعفر بن ثعلب بن جعفر اُدُفوی شافعی، مورخ و شاعر نیمه نخست سده هشتم هجری است. او در شهر «اُدُفُو» به دنیا آمد. تحصیلات دینی خود را در قوص و سپس قاهره سپری کرد و سرانجام در این شهر از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

### عنوان کتاب «الطالع

السعید» در نسخه‌های خطی

و چاپی آن به اختلاف ذکر

شده است. این اثر تا کنون

دو بار تصحیح و منتشر

شده است. بار اول با عنوان

«الطالع السعید الجامع

لأسماء الفضلاء و الرواة

بأعلى الصعید»، به کوشش

امین عبدالعزیز که از سوی

«المطبعة الجمالیة» در

سال ۱۳۳۲ق / ۱۹۱۴م در

مصر منتشر شده است. بار

دوم نیز با عنوان «الطالع

السعید الجامع اسماء نجباء

الصعید»، به کوشش سعد

محمد حسن و بازبینی طه

الحاجری در سال ۱۹۶۶م از

سوی الدار المصریة للتألیف

و الترجمة منتشر شده است.

از وی افزون بر کتاب «الطالع السعید»، سه تألیف دیگر نیز باقی مانده است که عبارتند از: ۱. «فرائد الفوائد ومقاصد القواعد» در علم فرائض. ۲. «البدر السافر وتحفة المسافر» در تراجم شعرای سده هفتم هجری. ۳. «الإمتاع فی احکام السماع» در بررسی حکم فقهی غنا. ۴. از این سه اثر تا کنون البدر السافر منتشر شده و دو اثر دیگر همچنان به صورت خطی باقی مانده است.

ادفوی در آغاز کتاب خود اشاره کرده است که این اثر را بنا به درخواست‌های مکرر شیخ و استاد خود ابوحنیان اندلسی غرناطی (درگذشته ۷۴۵ق) نوشته است. سپس به تفصیل به جغرافیای منطقه صعید و معرفی شهرهای آن پرداخته است، اما بخش عمده کتاب به زندگی نامه‌های رجال و علمای منطقه صعید اختصاص دارد که در باب‌هایی به ترتیب حروف الفبا تقسیم بندی شده و ۵۹۴ زندگی‌نامه را شامل می‌شود.

ادفوی ضمن توضیحاتی که در مقدمه کتاب خود درباره شهرهای صعید ارائه می‌دهد، اشاره کرده است که در گذشته در برخی از این شهرها تشیع انتشار و گسترش داشته، اما در زمان وی تشیع در آنها دچار افول شده یا به طور کامل از بین رفته است.

از جمله درباره اسوان نوشته است که در دوره «عُبیدی‌ها» (خلفای فاطمی مصر) تشیع بر اهل این شهر غلبه یافت و البته پیش از آن نیز وجود داشته است، اما امروز کم شده و از بین رفته است: «ولما كانت البلاد للعُبیدیین غلب علی اهلها التشیع، وکان بها قديماً ايضاً، وقد قل ذلك واضحماً، والله الحمد والممة» (ص ۳۴).

درباره زادگاه خود ادفونیز نوشته است که تشیع در آن گسترش داشت و اهل این شهر از دو طایفه اسماعیلیه و امامیه بوده‌اند. سپس تشیع آنچنان در این شهر ضعیف شد که جز اشخاص کمی بر آن باقی نماندند: «وکان التشیع بها فاشياً، وأهلها طائفتان: الإسماعیلیة والإمامیة، ثم ضعف حتی لا یکاد ینبزه إلا أشخاص قليلة جداً» (ص ۳۷).

او درباره «اسنا» نوشته است: «وکان التشیع بها فاشياً، والرُفُص [بها] ماشياً، فجفّ حتی خفّ» (ص ۳۸). درباره «أسفون» نیز نوشته است: «وأسفون ايضاً بلدة معروفة بالتشیع الشنع، لکنه جفّ بها وقلّ» (ص ۳۹). نیز درباره «آرْمَنَت» نوشته است: «وکان ايضاً التشیع بها كثيراً، فقلّ او فقُد» (ص ۴۱).

برخی شواهد نشان می‌دهد که شهر «اسنا» اشتهار ویژه‌ای به تشیع داشته است. از جمله آنکه ادفوی درباره عزالدین اسماعیل بن هبة الله بن علی اسنائی (درگذشته ۷۰۰ق) نوشته است: زمانی که او از قاهره به حلب

۳. الاعلام، خيرالدين الزركلي، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۴. الطالع السعید الجامع أسماء نجباء الصعید، مقدمه تصحیح، ص «ن».

رفت و در آنجا به سمت ناظر اوقاف گماشته شد، شیعیان حلب با توجه به انتساب وی به اسنا او را شیعه پنداشتند، او نیز کتابی در فضل ابوبکر تألیف کرد! (ص ۱۷۰)

همچنین صفدی (درگذشته ۷۶۴ق) درباره جمال‌الدین عثمان بن عمر بن ابی بکر دوینی کردی معروف به «ابن حاجب» (درگذشته ۶۴۶ق) آورده است که او در اسنا که بیشتر اهل آن روافض هستند به دنیا آمد. سپس از خود وی نقل کرده که پدرش برای دهن کجی به اهل اسنا او را عثمان نامیده است!<sup>۵</sup>

ادفوی اشاره‌ای نیز به حضور آخرین بازمانده امامان فاطمی مصر، یعنی داوود بن سلیمان بن داوود بن العاضد لدین الله فاطمی در صعید کرده است که حضور وی شیعیان را به حرکت یا شورش (؟)<sup>۶</sup> واداشته بود. (ص ۳۶۸) براساس این گزارش داوود بن سلیمان به یکی از اهالی اسفون گفته بود که به جای علاءالدین علی بن احمد اسفونی (درگذشته ۷۳۱ق) نماز می‌گزارد [امامت جماعت را برعهده می‌گیرد] و زمانی که علاءالدین اسفونی باخبر شده بود، اشعار زیر را در هجو داوود سروده بود:

ارجع سَتَلْقَى بعدها أهوالا  
لا عِشْتِ تَبْلُغِ عندنا الأمالا  
يا مَنْ تَجَمَّعَ فِيهِ كُلُّ نَقِيصَةٍ  
فَلأَضْرِبَنَّ بِسَـيْرِكَ الأمثالا  
وزعمت أنك لِلتَّكَلْفِ حَامِلٌ  
وكذا الحمائرُ يُحْمَلُ الأثقالا

گفتنی است اسماعیلیان مصر پس از مرگ العاضد فاطمی. آخرین خلیفه فاطمی در حق فرزند وی داوود و پس از وی نیز در حق فرزندش بدرالدین سلیمان (درگذشته ۶۴۵ق) قائل به امامت بودند<sup>۷</sup> و احتمالاً قائل به امامت داوود بن سلیمان بن داوود نیز بوده‌اند.

ادفوی در مواردی نیز از نقش برخی رجال اهل سنت در مبارزه با تشیع و دعوت مردم به عقیده اهل سنت سخن گفته است. از جمله درباره علی بن وهب بن مُطِيع، معروف به ابن دقیق العید فُشیری (درگذشته ۶۶۷ق) نوشته است: «أتی إلى الصعید فی طالع لأهله سعید، فتَمَّتْ علیهم برکاته، و عَمَّتْهم علومه و دعواته، و کان مذهب الشیعة فاشیاً فی ذلك الإقليم، فأجری مذهب السنة علی أسلوب حکیم، و زال الرفض و انجاب، و ثبت الحق حتی لم یبقَ فیهِ شکٌ و لا ارتیاب، و ارتحل الناس إلیه من سائر الأقطار...». (ص ۴۲۴-۴۲۵)

او همچنین درباره هبة الله بن عبدالله بن سید الكل عُذری معروف به «بهاء‌الدین قفطی» (درگذشته ۶۹۷ق) نوشته است که با سکونت وی در اسنا، غلبه تشیع در آنجا از بین رفت و خداوند به دست وی مردم بسیاری را هدایت کرد و از این شهر بزرگان اهل علم و ادب و دیانت برخاستند. (ص ۳۹)

ادفوی در جای دیگری از تلاش‌های بهاء‌الدین قفطی در مبارزه با تشیع در اسنا به «فتح» این شهر تعبیر کرده و نوشته است که وی کتابی به نام النصائح المفترضة فی فضائح الرفضة نوشت و آنها نیز تصمیم به قتل وی گرفتند، اما خداوند او را از آنان حمایت کرد و سرانجام تلاش‌های او باعث شد شمار فراوانی از عقیده سابق خود دست بردارند و بسیاری از آنها نزد وی «تفقّه» ورزیدند. (ص ۶۹۳)

او در این باب حکایتی نیز به شرح زیر نقل کرده است که: «بلغنی أن بعض الأسنائیة قال له: یا سیدی زال عتبی امر السب، و اعتقدت فضل الصحابة، غیر أنني ما قدرت علی نفسی ان توافق علی تفضیل أحد علی علی، فقال له الشیخ: بقیة تحتاج إلی مسهل...». (ص ۶۹۳)

۵. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۱۹، ص ۳۲۳.

۶. در اصل ابهام وجود دارد و عبارت موجود در کتاب «تحزکت الشیعة» است.

۷. برای آگاهی بیشتر درباره این دو امام رک به: مفزح الکروب فی اخبار بنی ایوب، ابن واصل، ج ۵، ص ۳۸۱-۳۸۲.

بخش دیگری از آگاهی‌هایی که از کتاب الطالع السعید درباره تاریخ تشیع در صعید به دست می‌آید، متعلق به احوال برخی شخصیت‌های شیعه این سرزمین است که ادفوی زندگی‌نامه آنها را در کتاب خود نقل کرده است.

بخش دیگری از آگاهی‌هایی که از کتاب الطالع السعید درباره تاریخ تشیع در صعید به دست می‌آید، متعلق به احوال برخی شخصیت‌های شیعه این سرزمین است که ادفوی زندگی‌نامه آنها را در کتاب خود نقل کرده است.

از جمله این شخصیت‌ها جلال‌الدین حسن بن منصور بن محمد بن مبارک اسنائی (۶۳۲-۷۰۶) معروف به «ابن سَوَاق» است که شاعر و ادیب بوده و به گفته ادفوی دارای «نظم فائق و نثر رائق»<sup>۸</sup> ادفوی در توصیف شخصیت وی نوشته است: «رأیته و صحبته مدّة، و كان رئیس الذات، حسن الاخلاق والصفات، کریماً فی نهایة الکرّم، جواداً یُخجّل جوده الدّیم، حلیمّاً له فی الحلم عَلم، اوضح للشارین من عَلم، شاعراً ادیباً، فاضلاً لیبیاً، ینتمی الیه اهل الادب، و تنسّل الیه الفضلاء من کُلّ حدب، و اسع الصدر رحب الذراع، کبیر القدر کثیر الاتّضاع». (ص ۲۱۰) درباره تشیع وی نیز آمده است: «و كان بنو السّدید بأسنا تحسّده و تعمّل علیه، حتی اوصلوا شراً الیه، و علّموا علیه بعض العوام، فرماه بالتشیع بین الانام. ولما حضر بعض الکُشاف الی أسنا، حضر الیه شخصٌ یقال له عیسی بن اسحاق و اظهر التوبة من الرض و أتى بالشهادتین، و قال إن شیخهم و مدّرسهم فیہ القاضی جلال الدین المذكور، فُضودر أُخِذَ ماله. ولما وصل الی القاهرة اجتمع بالصاحب تاج الدین محمد، ابن الصاحب فخر الدین، ابن الصاحب بهاء الدین، فأعجبه و طلب منه ان یفطر عنده شهر رمضان، فامتنع و قال: فی مثل هذا الشهر یفطر عندی جماعة». (ص ۲۱۰-۲۱۱)

ادفوی همچنین از حاتم بن نفیس اسنائی نقل کرده است که در زمینه تشیع با جلال‌الدین اسنائی صحبت کرده بود و او سوگند خورده بود که همه صحابه را دوست و به فضلشان اقرار دارد و آنها را بزرگ می‌شمارد، اما علی (ع) را بر همه آنان مقدّم می‌دارد. (ص ۲۱۵)

ادفوی همچنین نمونه‌هایی از اشعار و قصاید وی را نقل کرده است. از جمله ابیاتی از قصیده «حائیه» وی در مدح اهل بیت (ع) که با این بیت آغاز می‌شود: (ص ۲۱۲)

کیف لا یحلو غرامی و افتضاحی  
و أنا بیّن غَبوقٍ و اصطبّاح

و در بخشی از این قصیده آمده است:

أمناءُ الله فی السیر الذي  
عجزت عن حمله اهل الصلاح

هم مصاییح الدّجا عند الشّوری  
و هم أسد الشّوری عند الکفّاح

تُشرقُ الانوارُ فی ساحتهم  
ضوءُها یربو علی ضوء الصّباح  
اهلُ بیّت الله إذ طهّره  
فجمیع الرّجس عنهم فی انتزاح  
أل طه لوشرحنا فضلهم  
رجعت مناصدورّ فی انشراح  
انتم اعلی و اعلی قیمة  
من قریضی و ثنائی و امتداح  
جدکم اشرف من داس الثری  
فی مقام و غدوّ و رواج  
و أبوکم بعده خیر الوری  
فارسُ الفرسان فی یوم الکفّاح  
وارثُ الهادی التبی المصطفی  
ما علی من قال حقاً من جناح  
لو یقاس الناس جمعاً بکم  
لرجحتم جمعهم کلّ رجّاح  
با بنی الزهراء یرجو «حسن»  
بکم الخلد مع الحور الصّباح  
قد اتاکم بمدیح نظمه  
کجمان الدّر فی جید الزّاح  
فاسمحو یا خیر آل ذکرکم  
ینعش الارواح مع مرّ الزّیّاح

جلال‌الدین اسنائی همچنین قصیده‌ای طولانی در مدح رسول خدا (ص) داشته که دو بیت آغازین آن چنین است: (ص ۲۱۴)

هوا طیبة اواه من حیث ارجا  
فعودنا نحو العقیق و عرجا  
وسیرا بنا سیراً حیثاً ملازماً  
ولا ینیا فالعیس لم تعرف الوجی

ادفوی همچنین از شخصیت دیگری با نام تقی‌الدین عبدالملک بن الاعزّ بن عمران اسنائی (درگذشته ۷۰۷)، معروف به «ابن الاعزّ» با تعبیر «کان متّهماً بالتشیع مشهوراً به» یاد کرده است. این شخص نیز مانند شخصیت قبلی ادیب و شاعر بوده و دیوان شعری داشته و ادفوی نمونه‌هایی از اشعار و قصایدش را نقل کرده است. (ص ۳۴۱-۳۴۴)

۸. زندگی‌نامه وی را صفدی از ادفوی اقتباس کرده است. رک به: الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۱۷۳-۱۷۲.

ذکراً جواداً متواضعاً، رحل الی قوص للاشتغال بالفقه، فحفظ اکثر «التنبیه»، ولم ینتج فیه، وکان اسماعیلی المذهب، مشتغلاً بکتاب «الدعائم» تصنیف النعمان بن محمد، متفقاً فیه، وکان فیلسوفاً یقرأ الفلسفة، ویحفظ من کتاب «زجر النفس»، وکتاب «ابلوخیا»، وکتاب «التفاحة» المنسوب الی ارسطو کثیراً». (ص ۳۳۰-۳۳۱)

درباره تشیع و دیدگاه وی درباره عبادات نیز نوشته است: «وکان مؤمناً بالنبی صلی الله علیه وسلم، مُنْزَلاً له منزلته، وبعثتُ وجوب أركان الإسلام، غیراًنه یرى انها تسقط عن حصول له معرفة برّیه، بالادلة التي یعتقدها، ومع ذلك فکان مواظباً علی العبادة فی الخلوۃ والجلوة والصیام، إلا أنه یصوم بما یقتضیه الحساب، ویرى أن [القیام ب] التکالیف الشرعیة یقتضی زیادة الخیر، وإن حصلت المعرفة، وکان یفکر طویلاً، ویقوم یرقص ویقول: یا قطوع من أفنی عمره فی المحلول \* فاته العاجل والأجل ذا المهبول».

ادفوی همچنین کراماتی برای وی نقل کرده است، از جمله آنکه: «وذكر لي بعض أصحابنا ممن لا أتهمه بكذب، أنه تعشر عليه فُقل باب، فذكر اسماً وفتحہ...! وأنهم قصدوا حضور امرأة، فهتمهم بشفتیه لحظة فحضرث... فسألوها عن ذلك، فقالت: إنه حصل عندها قلتي فلم تقدر علی الإقامة...!». (ص ۳۳۱)

#### کتابنامه

۱. جامع کرامات الاولیاء؛ یوسف بن اسماعیل النبهانی؛ گجرات: مرکز اهل سنت برکات رضا، ط ۱، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
۲. الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة؛ ابن حجر العسقلانی؛ بیروت: دار الجیل، (لا.ت).
۳. الشیعة فی مصر من الإمام علی حتی الامام الخمینی؛ صالح الوردانی؛ القاهرة: مكتبة مدبولی الصغیر، ط ۱، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
۴. الطالع السعید الجامع أسماء نجباء الصعید؛ کمال الدین الادفوی؛ تحقیق: سعد محمد حسن، مراجعة: طه الحاجر، الدار المصرية للتألیف والترجمة، ۱۹۶۶م.
۵. الطالع السعید الجامع لأسماء الفضلاء والرواة بأعلى الصعید؛ تحقیق: امین عبدالعزیز؛ مصر: الطبعة الجمالیة، ۱۳۳۲ق / ۱۹۱۴م.
۶. معجم البلدان؛ یاقوت الحموی؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
۷. مفزج الکروب فی اخبار بنی ایوب؛ ابن واصل؛ ج ۵، تحقیق: حسنین محمد ربیع.
۸. الوافی بالوفیات؛ صلاح الدین الصفدی؛ تحقیق: احمد الیرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.

شخصیت شیعه دیگر قطب الدین ابراهیم بن محمد بن علی بن مطهر بن نوفل ثعلبی ادفوی (درگذشته ۷۳۷) از خاندان مؤلف الطالع السعید بوده است. ادفوی در توصیف شخصیت وی نوشته است: «کان رحمه الله لطیف الذات، حسن الصفات، شاعراً ثائراً، وکان فی عنفوان شبابه یضرب بالوتر، وبعثت بین أصحابه غناء یشجی السامع، ویطرب السامع، ثم عکف علی حفظ کتاب الله العزیز، فاستحق به التمییز، واستمر الی آخر عمره علی إقراء القرآن، والانقطاع عن تلك الأقران، ملازماً للصلاة والتلاوة والعبادة، وسلوک الطريق الشاهدة [لسالکها] بالسعادة، وهو کل يوم من الخیر فی زیادة، مع صدق لهجة وصالته، وأمانة وديانة». با این حال توصیف شخصیت وی را با این عبارت در بیان تشیع وی: «إلا أنه کان من اتباع الشیعة، أصحاب تلك البدع الشیعیة!» به پایان برده است. (ص ۶۶)

ادفوی همچنین اشاره کرده است که در زمان حضور داوود بن سلیمان فاطمی در سال ۶۹۷ق، این شخص را دیده بود که در محضر داوود حضور یافته و با او عهد بسته بود و قصیده‌ای در مدحش سروده بود که دو بیت آغازین آن چنین است: (ص ۶۶)

ظهر الثور عند رفع الحجاب

فاستنار الوجود من کل باب

وأتانا البشیر یخبر عنهم

ناطقاً عنهم بقصل الخطاب

سپس در ادامه آرزوی توبه و عاقبت به خیری وی را کرده و در قالب دو بیت زیر ابراز امیدواری کرده که او بدوستی همسران و صحابه پیامبر (ص) از دنیا رفته باشد: (ص ۶۶-۶۷)

وإني لأرجو أن تكون وفائته

على حُسب أزواج النبي وصحبه

لتنفعه تلك القراءة في الدجى

وتغشاه يوم الحشر رحمة ربّه

اما شخصیت جالب توجه دیگری که در این کتاب معرفی شده عبدالقادر بن مهذب بن جعفر ادفوی (درگذشته ۷۲۵) است که به تصریح مؤلف پسر عموی وی بوده و برخلاف شخصیت‌های قبلی که دقیقاً به مذهب آنها اشاره نکرده، وی را «اسماعیلی مذهب» معرفی کرده است.<sup>۹</sup>

ادفوی آگاهی‌های جالبی درباره این شخص به دست داده است و از جمله درباره شخصیت و مطالعات علمی وی نوشته است: «کان

۹. زندگی‌نامه وی را ابن حجر از ادفوی اقتباس کرده است. رک. به: الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۲، ص ۳۹۳.

۱۰. کذا فی الاصل. در پاروقی چاپ اول کتاب الطالع السعید (ص ۱۷۵) احتمال داده شده که مقصود، کتاب «انولوجیا» اثر ارسطو باشد.

۱۱. نهانی ضمن نقل این دو کرامت، عبدالقادر ادفوی را فقیه شافعی دانسته است! رک. به: جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۲۰۷.